



تشکیل دولت موقت در کرمانشاه

فاطمه هاشمی

در جریان جنگ جهانی اول، بی طرفی ایران توسط روس و انگلیس نقض شد. نمایندگان مجلس برای مقابله با این وضع اقدام به تشکیل دولتی موقت با عنوان کمیته دفاع ملی کردند و به این ترتیب در قم و کرمانشاه مستقر شدند. فعالیت این کمیته با تصرف کرمانشاه توسط ارتش روس در ۱۶ اسفند ۱۲۹۶ به پایان رسید. نوشته زیر به شرح و تفصیل آغاز و انجام این کمیته می پردازد.

با وقوع جنگ جهانی اول، دولت ایران در تاریخ ۱۲ ذیحجه ۱۳۲۲ اعلام بی طرفی کرد و این بی طرفی را به سفارتخانه های خارجی هم اطلاع داد. بی طرفی از سوی دول متخاصم نادیده گرفته شد و قوای روس و انگلیس از یک سو و عثمانی «متحد آلمان ها» از سوی دیگر مناطق شمال و غرب ایران را مورد تاخت و تاز قرار دادند. به طور کلی تمامیت ارضی ایران برای همسایگانش چندان مهم نبود و هنگامی که علماء السلطنه، وزیر امور خارجه طی ملاقاتی از وزیر مختار روسیه خواست آذربایجان و گیلان را تخلیه کنند او به بهانه حفظ جان اتباع کشور متبوعش حضور قوای روس را ضروری دانست^۱ و همین امر موجب شد تا دولت عثمانی هم به بهانه خطر روس ها برای مرزهایش، قشون خود را وارد منطقه آذربایجان و غرب ایران کند. انگلستان هم برای حفظ موقعیت خود بوشهر و دیگر قسمت های جنوبی را تصرف کرد.^۲

ایران در بد مخمصه ای گرفتار شده بود، نه توان بیرون راندن قوای مهاجم را داشت و نه آنقدر از موقعیت خود اطمینان داشت که بتواند به نفع یکی از طرفین وارد جنگ شود. اوضاع وقتی وخامت بیشتری پیدا کرد که آلمان برای به خطر انداختن منافع بریتانیا در هند به متحد خود یعنی عثمانی دستور داد تا به بهانه اتحاد اسلام مردم ایران را علیه دشمنان خود تحریک کند. با این هدف آلمان در میان ایرانیان رخنه کرده و به توزیع سلاح و ادوات جنگی و انتشار اخبار و اطلاعات ضد انگلیسی و روسی در میان ایلات غرب کشور پرداختند.^۳ طبق یکی از اسناد موجود در وزارت داخله، آلمانی ها ۴۰ هزار قبضه تفنگ از طریق کرمانشاهان و کردستان برای ایلات ایران ارسال کرده بودند.^۴ ایرانیان هم که از دیرباز نسبت به روسیه و انگلستان به دلیل سوابقشان از خوشی نداشتند و به آلمان و متحدین گرایش مثبت داشتند. برخلاف دولت، برخی از رجال و سیاسیون به ویژه دموکرات ها اعتنایی به بی طرفی نداشتند و خواستار اعلام جنگ ایران علیه متفقین بودند. برای مثال هنگامی که کنسول آلمان به کرمان وارد شد به شدت از سوی مردم مورد استقبال قرار گرفت که به روایتی آنقدر تعداد این جمعیت زیاد بود که دو سه نفر از مردم زیر دست و پا خفه شدند! آلمانی ها هم با استفاده از این فرصت از حیاسات ایرانیان بهره برداری کردند و طبق برخی منابع از بر گزار مراسم روضه خوانی هم کوتاهی نکردند.^۵

در بین نمایندگان مجلس شورای ملی هم کسانی بودند که به خاطر اقدامات روس و انگلیس در ایران به نیروی نوظهور آلمان گرایش داشته و در صدد بودند از آن کشور برای مقابله با دو کشور استعماری استفاده کنند.^۶ بعد از صدور جهادنامه علمای عتبات علیه انگلستان، علمای ایران هم به تأسی از آنان جهادنامه را امضا کردند که بر این اساس می بایست نیروهای متجاوز انگلستان و روسیه هر چه زودتر از کشور خارج شوند.^۷ روسیه و انگلستان در خواست علمای اجددی نگرفتند که به نظر می رسد علت آن را باید در مسائل دیگری جستجو کرد. ظاهراً مستوفی الممالک در خفا برای عقد پیمانی دو جانبه با آلمان مذاکراتی انجام داده

بود و حاضر شده بود در ازای تضمین استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران به متفقین اعلام جنگ دهد و البته آلمان هیچ تضمینی جهت حفظ تمامیت ارضی نداد.^۸ روس ها که حاضر نبودند اندک امتیازی به ایران داده یا راه را برای نفوذ آلمان باز کنند به همان ابزار سنتی خود یعنی تهدید نظامی برای ترساندن حاکمان تهران متوسل شدند. انتشار خبر پیشروی قوای روس به پایتخت هیجان زیادی در بین مردم و سیاستمداران به وجود آورد. نمایندگان دموکرات که از این اقدام نگران بودند به فکر ترک تهران افتاده و روانه قم شدند تا شاید از تهدید و غضب روس ها در امان بمانند. این دسته از نمایندگان سعی کردند تا شاه را هم با خود همراه کرده و از مرکز خارج کنند. پخش خبر احتمال مهاجرت شاه باعث شد تا سفارت روسیه و انگلستان هم به تکاپو افتاده تا مانع این کار شوند. مستوفی الممالک هم در خفا نقشه انتقال پایتخت به یکی از شهرهای مرکزی را می کشید که با اقدام دول

بین النهرین نیز برخوردار بود.^۹ این کمیته عمر طولانی نداشت و تنها تا ۱۰ صفر ۱۳۳۴ دوام آورد زیرا با نزدیک شدن سپاه روسیه به قم، سران به ناچار آنجا را ترک کرده و به سمت کاشان رفتند. در آن شهر هم کمیته احساس امنیت نکرد؛ پیشروی روس ها همچنان ادامه داشت و حسین کاشی از اشرار محل هم موجبات ناامنی و مزاحمت را برای کمیته فراهم آورده بود. از سوی دیگر تلگرافخانه هم از سوی ژاندارمری تصرف شده و امکان ارتباط با تهران از بین رفت. به دنبال مشکلات پیش آمده اعضا برای بقای خود و فرار از دست قوای روس راهی اصفهان شدند.^{۱۰} روسها به سرکردگی ژنرال باراتف تا اصفهان هم پیش رفتند و مهاجرین به اجبار از آنجا راهی کرمانشاه و سپس قصر شیرین شدند.^{۱۱}

نظام السلطنه حکومت موقتی را با حضور ۶ وزیر که همگی از وکلای مجلس سوم بودند تشکیل داد. دولت مافی از همان آغاز با مشکلات متعددی روبه رو شد؛



اجرای نشدن وعده های آلمان در کمک به آنان؛ دو دستگی در بین افراد و عدم همکاری احزاب و گروه های رقیب با یکدیگر، معضلات اداری و مالی و از همه مهم تر پیشروی نیروهای روسی و شکست های پی در پی مهاجرین از جمله آنها بود. بعد از اقامت کوتاه مدت در آنجا رهبران کمیته مجبور شدند به سمت بغداد حرکت کنند.^{۱۲} در ایام اقامت در عراق مهاجرین بنا نمایندگان عثمانی و آلمان برای عقد قرارداد مذاکراتی انجام دادند. در این ایام روابط نظام السلطنه با ماموران و نمایندگان عثمانی بیشتر از گذشته شد به گونه ای که در یک ملاقات مجرمانه در حرمین کاظمین با نوری پاشا نمایندگان عالیرتبه بین النهرین^{۱۳} درباره توافقنامه ای سیاسی نظامی گفت و گو کرد و توانست حمایت عثمانی را برای تحکیم مقام خود به دست آورد.^{۱۴} اقامت مهاجرین در خارج از ایران ۶ ماه به درازا کشید و بعد از پیروزی علی احسان بیگ، فرمانده قوای عثمانی در مقابل روسیه و تصرف کرمانشاه و همدان، آنها هم راه بازگشت را در پیش گرفته و در تاریخ ۲۴ رمضان ۱۳۳۴ دوباره در کرمانشاه مستقر شدند.

دوره دوم استقرار مهاجرین در کرمانشاه
اقامت مجدد دولت موقت در کرمانشاه ۷ ماه به طول انجامید. در رأس دولت موقت نظام السلطنه قرار داشت، پسر ارشدش محمدعلی خان مافی وزارت امور خارجه و دامادش سرپرست وزارت جنگ بود. ادیب السلطنه حسین سمیعی وزارت داخله، میرزا قاسم خان تبریزی سورسرافیل وزارت پست و تلگراف و تلفن، میرزا محمدعلی خان کلوب (فرزین) وزارت مالیه، سید حسن مدرس وزارت عدلیه و حاج عزالملک آمان الله اولان وزارت فواید عامه را عهده دار بودند. علاوه بر کابینه مزبور، هیاتی از نمایندگان هم تشکیل شد که دارای ۲۰ عضو بود که نهادی مشورتی به شمار می رفت. گرچه ریاست

اسمی آن با مدرس بود ولی زیر نفوذ سلیمان میرزا قرار داشت. نظام السلطنه با تثبیت موقعیت خود در کرمانشاه حکام برخی از شهرها را منصوب کرد. حکومت کردند به جعفرقلی خان سهام الدوله و حکومت همدان به نظام الدین خان مشارالدوله و آگدار شد، همچنین سردار مقتدر کاشانی در ولایات ثلاث، عبدالحسین خان سردار محیی در بروجرد و لرستان، سردار رشید اولان در کردستان و مشیرالسلطان در بیجار و گروس به حکومت رسیدند.

حکومت موقت تمام وظایف یک دولت ملی را انجام می داد و تمامی قوانین مصوب مجلس سوم را اجرا و مالیات اخذ می کرد، به مسائل بهداشتی، آموزشی، پستی و راه ها هم توجه داشت. حکومت موقت ضمن اعلام وفاداری به شاه مصمم بود تا در اولین فرصت وارد پایتخت شود، ولی از آنجایی که نیروهای عثمانی یا را از همدان فراتر نگذاشتند مهاجرین هم نتوانستند از کرمانشاه و غرب ایران بیرون روند و حتی ارتباطشان هم با تهران قطع شد. در این دوره نیز دولت با مشکلات مالی، نظامی و عدم پایبندی آلمانی ها به وعده هایشان دست به گریبان بود.

در این زمان در صحنه جهانی اتفاقاتی رخ داد و نیروهای انگلیس در بین النهرین پیشروی کرده و همین امر باعث شد عثمانی ها همدان را ترک کنند و شهرهایی را که در اختیار داشتند رها سازند. سپاهیان باراتف روس نیز از فرصت بهره برده و کرمانشاه را تسخیر کردند. مهاجرین هم چاره ای جز همراهی با عثمانیان در ترک کرمانشاه و غرب ایران نداشتند. البته با تمام وعده هایی که از سوی دولت مرکزی برای حفظ امنیت جانی و سیاسی مهاجرین داده شده بود ولی برخی از آنان راه مهاجرت به استانبول و برلن را در پیش گرفتند و بعضی هم در میانه راه اقدام به پراکنده شدن. نظام السلطنه هم با خانواده اش ابتدا به کرکوک و سپس به موصل رفت و بعد از دعوت عثمانی ها به استانبول روانه شد که تا پایان جنگ هم در آنجا ماند. این گونه دولت موقت فروپاشید، ولی انتقادات از اعضای آن روز به روز افزایش می یافت. ولی مدرس یکی از اعضای مهاجرین در دفاع از این حرکت گفت: «ما مهاجرت کردیم به نیت خوب، بد درآمد. تقصیر ما چه بود. در بیابان ها، در جنگل ها، در دریاها سفر کردیم... به امید این که نتیجه خوب شود. چه کنیم خدا نخواست و تقصیر با کی است. خدا شاهد است با یک عقیده صاف و پاک، به دولت و ملت رفیقیم که چیزی برای ملت بیاوریم، ولی نشد».

پانوشته ها:
۱ - مورخ الدوله سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ۱۳۳۶، ۲۸۹*۲. همدان، صص ۹۲-۹۱*۳. احمد احرار، توفان در ایران، جلد ۱، نوین، صص ۱۸۱*۴. منصوره اتحادیه، «حکومت موقت ایران»، در کتاب ایران و جنگ جهانی اول آورده گاه اردولت ها، ترجمه افشار و ویراستاری نوری اتابکی، تهران، ماهی، ۱۳۸۶، صص ۲۱*۵. کاوه بیات (به کوشش)، ایران و جنگ جهانی اول، اسناد وزارت داخله، سازمان اسناد ملی، ج ۱، ۱۳۶۹، صص ۳۷*۶. عین السلطنه، روزنامه خاطرات، ج ۶، کوشش مسعود سالور و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ج ۱، ۱۳۷۸، صص ۴۲۸*۷. احرار، پیشین، صص ۴۳*۸. عین السلطنه، پیشین، صص ۴۲۲*۹. اتحادیه، پیشین، صص ۲۳*۱۰. علیرضا ملایب توتانی، ایران و دولت ملی در جنگ جهانی اول، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۷۸، صص ۱۶۶-۱۶۵*۱۱. در برخی منابع اشاره شده که نام آن به کمیته دفاع اسلام تغییر کرد، عین السلطنه، پیشین، صص ۴۳۷*۱۲. همدان، صص ۱۶۸. عبدالحسین شیبانی وحید الملک، خاطرات مهاجرت از دولت موقت تا کمیته ملیون برلن، به کوشش ایرج افشار و کاوه بیات، شیراز، ج ۱، ۱۳۷۸، صص ۲۲*۱۳. اتحادیه، پیشین، صص ۲۵*۱۴. ملایب توتانی، پیشین، صص ۱۷۵-۱۷۴*۱۵. وحید الملک، پیشین، صص ۲۶*۱۶. عبدالمهدی ربای، اصفهان از انقلاب مشروطه تا جنگ جهانی اول، دانشگاه اصفهان، ج ۱، ۱۳۸۶، صص ۲۹۶*۱۷. اتحادیه، پیشین، صص ۲۲*۱۸. همدان، صص ۹۲-۹۱*۱۹. البیور باست، آلمانی هادر ایران، ترجمه حسین بنی احمدی، تهران، شیراز، ج ۱، ۱۳۷۷.